

مهدویت در کلام سیاسی امام خمینی

رضا شجاعی مهر^۱

چکیده

این نوشتار پس از تعریف کلام سیاسی، جهان‌بینی جامع امام خمینی را که بر پایه حکمت صدرایی است و مهم‌ترین ویژگی ایشان با دیگر عرفا و فقها به شمار می‌آید، بررسی می‌کند و در ادامه، با توجه به آموزه مهدویت که از کلیدی‌ترین گزاره‌های اعتقادی شیعه محسوب می‌شود، به جست‌وجوی این واقعیت می‌پردازد که قرائت ایجابی امام خمینی از آموزه مهدویت که حاصل سه نگاه عرفانی، کلامی و سیاسی ایشان است، توانست این آموزه را از یک بحث اعتقادی - کلامی محض به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی وارد سازد و سرانجام به ظهور انقلاب اسلامی و آفرینش تمدن بزرگ اسلامی بینجامد.

واژگان کلیدی

مهدویت، امام خمینی، کلام سیاسی، انتظار فرج، حکومت دینی.

۱. کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی، مدرس مرکز تخصصی مهدویت.

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱۰ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۱۴

مقدمه

زمان همچون رودخانه‌ای سیال است و انسان‌ها در آن شناورند و این درک لحظه‌هاست که ایشان را از یکدیگر متمایز می‌سازد. شناخت آنات زمان به برجستگی شخصیتی آن‌ها ژرفا می‌بخشد و فرزندانگان را از غیر آنان جدا می‌کند. فرزندانگان واقعی کسانی هستند که قدر فرصت‌ها را می‌شناسند و در پی آنند تا با آمیزش نظر و عمل ردایی به قامت بشریت بر تن تاریخ ببوشانند.

هویت برخی انسان‌ها تعریف‌ناپذیر است، به گونه‌ای که ارتفاع و بلندای شخصیت آن‌ها، سایش هر قلمی را خوار می‌دارد و پهنای هر ورقی را به تسخیر درمی‌آورد. امام خمینی گرچه فرزند سنت بود، ولی توجه او به روح زمانه خویش، وی را انسانی سازگار با بنیادهای عصر و اجتماع خویش ساخته بود. او از عرفای کم‌نظیر بود که وقتی از نردبان معنا بالا می‌رفت، بار دیگر از این پلکان پایین آمده و به میان خلق برگردد. از این رو، مطالعه و کاوش در ابعاد اندیشه ایشان، آگاهی از کنه شخصیت ایشان را آسان می‌سازد. هندسه شخصیتی امام، هرم کاملی بود که تعبد و تعقل، عقل و عشق و دین و سیاست را در درون خود به عاریت داشت.

در این مقاله برآنیم تا اندیشه‌های شخصیت فرا تاریخی را بررسی کنیم که با تزویج دین و دولت و طرح تئوری تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت با هدف زمینه‌سازی برای ظهور دولت کریمه حضرت ولی عصر تحوّل شگرف در کلام سیاسی شیعه پدید آورد و گفتمان جدیدی در این حوزه پایه‌گذاری نمود. از این رو، ابتدا پس از تعریف کلام سیاسی، چارچوب فکری امام خمینی را به تصویر خواهیم کشید و در ادامه، آرا و اندیشه‌های کلامی - سیاسی ایشان پیرامون آموزه مهدویت را بررسی می‌کنیم.

چیستی کلام سیاسی

کلام سیاسی یکی از حوزه‌های اصلی معرفت سیاسی اسلامی است. در تعریفی اجمالی می‌توان کلام سیاسی را چنین تعریف کرد: کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به

تبیین و توضیح آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های کلان دین درباره مسائل و امور سیاسی می‌پردازد و در برابر دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب، از آن‌ها حمایت می‌کند. (نک: بهروز لک، ۱۳۸۴: ۱۸۶)

«کلام سیاسی عبارت از آموزه‌های سیاسی است که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر پرسش‌های مربوط به فلسفه سیاسی که با روش انتزاعی و عقلی پاسخ داده می‌شوند، از طریق وحی الهی و متون دینی پاسخ داده شوند، کلام سیاسی تحقق می‌یابد.» (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۵۰۴)

از این رو، شناسایی دقیق مواضع و دیدگاه‌های کلان دین درباره زندگی سیاسی، تبیین و استدلال برای آن‌ها و در نهایت، حمایت از این دیدگاه‌ها در برابر شبهات و دیدگاه‌های رقیب، دغدغه دفاعی کلام سیاسی از اصول و مبانی دینی است. وظیفه متکلم، دفاع از دیدگاه‌های اعتقادی است که در بعد سیاسی آن، متکلم سیاسی، رویکردها، زوایا و ابعاد سیاسی و اعتقاد به توسعه قلمرو سیاسی در عرصه اعتقادات را بر عهده دارد. بنابراین، کلام سیاسی که پیرو ویژگی‌های علم کلام است، می‌کوشد آموزه‌های سیاسی دین را تبیین سازد و به حمایت از آن برخیزد.

امام خمینی و احیای تفکر دینی

در معرفت‌شناسی دینی امام خمینی، هدف‌هایی که برای دین در نظر گرفته شده است، از چگونگی پیوند انسان با خدا و انجام رفتارهای عبادی فراتر می‌رود. در اندیشه امام دین سامانه پیوندها و برجستگی‌های اجتماعی است و هدف آن، سامان‌دهی جامعه و برون رفت از ناهنجاری‌ها و نابخردی‌هاست. از این رو، دین برای انسان‌ها ایده‌های جمعی و سازمانی دارد. حضرت امام بر این باور بود که حوزه‌ها باید این ایده‌ها را در معرفت دینی وارد سازند و با بررسی آن‌ها، نقش دین در سامان‌دهی اجتماع و اداره جامعه را مشخص کنند.

در گفتمان کلامی - سیاسی امام خمینی، سنت‌های دیرپای شیعی با یافته‌های عقلانی دنیای جدید ترکیب می‌شود. اندیشه سیاسی امام در سنت عقل‌گرای شیعی ریشه دارد و نظریه سیاسی وی نیز مبتنی بر نظام سیاسی امامت شیعی است. اگر ولایت فقیه را به‌عنوان جانشین امام معصوم در کانون مکتب سیاسی امام خمینی بدانیم، بی‌تردید فقه‌های شیعی از همان آغاز عصر غیبت کبری با تمسک به احادیث و کلام پیشوایان معصوم این اندیشه را بیان کرده بودند و دانشمندانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، محقق کرکی، و صاحب جواهر نیز بر ولایت عامه فقیهان در عصر غیبت تأکید داشتند، ولی نوآوری اساسی امام خمینی را ضمن احیای نظریه «ولایت فقیه» در برابر سیطره تفکر مدرنیسم غربی، باید در طرح و ترکیب برخی عناصر فکری جدید همانند جمهوریت‌خواهی و تأکید بر نقش مردم و قانون اساسی و انتخابات در نظریه ولایت فقیه بدانیم.

تأکید امام خمینی بر جمهوری اسلامی در آستانه انقلاب اسلامی در ایران، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر، از محورهای اساسی نظریه سیاسی امام خمینی است. از این رو، نقطه مرکزی اندیشه سیاسی امام خمینی را می‌توان همان «جمهوری اسلامی» بدانیم که اسلامیت، محتوای آن و جمهوریت، شکل آن است.

امام خمینی در بحث امامت، به‌جای تأکید بر فرد امام یا پیامبر برای تشکیل حکومت، بر شریعت و ضرورت اجرای آن اصرار می‌ورزد. بر پایه این استدلال، شریعت از سوی خدا تشریح شده و هدف از آن، اجرای عملی محتوای دین در جامعه است. از این رو، هرکس آگاه به شریعت و شایسته اجرای آن باشد، باید بکوشد شریعت را به اجرا درآورد و مقدمات آن را که مهم‌ترین آن تشکیل حکومت است، فراهم سازد.

اندیشه کلام سیاسی امام خمینی به لحاظ نظری، فضای فکری تشیع را شکافت و در مرحله عمل تا شکل‌گیری حکومت دینی پیش رفت.

مهدویت در آرمان و اندیشه امام خمینی

امام خمینی، از بارزترین اندیشمندانی است که بر اساس دیدگاه فرهنگی - اجتماعی، به تحلیل و بازخوانی جامعه بر اساس فرهنگ مهدویت پرداخته و کوشیده است تا با تفسیر درست از انتظار منجی، راهی برای برون‌رفت جامعه از بن‌بست‌های عصر غیبت بیابد. در طول یازده قرن که از آغاز غیبت کبرای امام عصر می‌گذرد، هنوز فقیه، فیلسوف و متکلمی به اندازه امام، در این امر تأثیرگذار نبوده است. رویکرد امام به مهدویت را می‌توان در این موارد مطرح ساخت:

۱. امامت در اندیشه امام خمینی

در نگرش امام خمینی، مفهوم امامت که تداوم‌بخش نبوت است، با توسعه مفهوم مهدویت گره خورده است. امام خمینی، امامت را هم‌پایه نبوت و آن را عامل حفظ جامعه مسلمانان می‌داند و می‌فرماید: همان گونه که دین و قرآن در پیشگاه خدا و پیامبر بااهمیت تلقی می‌شود، امامت هم باید در آن پیشگاه به همان اندازه اهمیت داشته باشد؛ زیرا امامت قوه و جریان قانون است که مقصود اصلی از دین و قانون‌گذاری است. از این رو، بدون امامت، قانون‌گذاری امری بیپه‌وده، بسیار کودکانه و از قانون خرد بیرون است. بنابراین با امامت، دین، کامل و تبلیغ تمام می‌شود. (نک: امام خمینی، بی‌تا: ۱۳۴ - ۱۳۶)

در نتیجه، امامت یکی از اصول اعتقادی مهم در اسلام است که خداوند آن را وضع کرد تا اجرای احکام دین و زنده بودن آن تضمین شود. ایشان می‌فرماید: باید امامت که معنایش تعیین نگهبان برای دین است، در دین اسلام مسلم و ثابت باشد و اگر قانون‌گذار اسلام یک خردمند عادل هم بود، باید تکلیف دین‌داران را پس از خود معین سازد. (نک: همان)

در اندیشه امام خمینی، جریان نبوت و امامت، یک شجره واحده است که تحقق کامل آن در زندگی مسلمانان، ضامن سعادت دین و دنیای آن‌هاست.

۲. مفهوم انتظار فرج در اندیشه امام خمینی

انتظار، یکی از عناصر اصلی و مهم منظومه معرفتی تشیع چه در ساحت نظر و چه در حیطه عمل است که شیعه با پذیرش آن در عصر غیبت، به اندیشه نظری و عملی خود در معرفت‌شناسی دینی دست می‌یابد.

امام راحل با طرح اندیشه تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و تلاش خستگی‌ناپذیر در راه تحقق این آرمان، به «انتظار» معنا و مفهوم تازه‌ای بخشید و قرائتی جدید از رسالت شیعیان در برابر حجت خدا مطرح ساخت. انقلاب رهایی‌بخش حضرت امام خمینی نه تنها سبب تحول حیات سیاسی - اجتماعی مردم مسلمان ایران شد، بلکه منشأ تحولی ژرف در فرهنگ و مفاهیم دینی قرار گرفت.

در قلمرو نظر و عمل، با بررسی معنایی مهدویت و انتظار که جزو واژگان کلیدی ادبیات سیاسی امام خمینی به شمار می‌رود، در می‌یابیم که ایشان به دور از هرگونه التقاط فکری و تشتت معرفتی به بازخوانی دوباره از قاموس مفاهیم دینی در عرصه سیاست و اجتماع همت گماشت.

«انتظار» که قرن‌ها با سکون و سکوت و در جا زدن مترادف شمرده می‌شد، در نگاه امام مفهومی دیگر یافت و توانست ابزار دگرگونی وضع موجود و حرکت به سوی آینده مطلوب باشد. (نک: شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵) انتظار در ادبیات امام یک واژه بی‌رنگ نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ فرهنگی که راهبرد مسلمانان را در عصر غیبت سمت‌وسو می‌بخشد. در این نگاه، انتظار، فرسودگی، بازنشستگی و وادادگی انسان‌های منفعل نیست، انتظار، مخرب و مخدر تاریخ و افیون توده‌ها نیست، بلکه انتظار منجی در پهنه معرفتی ایشان روح اجتماع و موتور محرک تاریخ است.

امام در جایی می‌فرماید: «ما اگر بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، تکلیفمان است؛ ضرورت اسلام و قرآن ما را تکلیف کرده است که باید برویم این کار را بکنیم... فراهم

کردن اسباب این است که کار را نزدیک کنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت مهدی.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲۰، ۱۹۸ و ۱۹۹)

ایشان حکومت جمهوری اسلامی را مقدمه‌ای برای بیداری جهان اسلام از بردگی مدرن می‌داند و انتظار ظهور حجت را استمرار اقتدار اسلام تبیین می‌کند: «ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت بکنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند.» (همان: ج ۱۸، ۳۷۴)

۳. نفی قرائت‌های سلبی از انتظار

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های امام خمینی، نوسان قرائت‌ها و اختلاف تعریف‌های اصطلاحی از واژه انتظار موعود بود. ایشان با نفی نگرش منفعلانه و ایستا از انتظار، بر خوانش ایجابی و دینامیک از این آموزه تأکید داشت و می‌فرمود: «این طور نیست حالا که ما منتظر ظهور امام زمان هستیم، پس دیگر بنشینیم تو خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم عجل علی فرجه. عجل با کار شما باید تعجیل بشود. شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن این است که مسلمین را با هم مجتمع کنید، همه با هم بشوید، ان شاء... ظهور می‌کند ایشان.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ۲۶۹)

از آنجا که در دوره غیبت، انتظار منفی و تعطیلی حکومت مشروع در مدت طولانی، بر اندیشه اندیشمندان شیعه چیره گشته بود، به نظر می‌رسد تجربه تاریخی این نگاه، شیعه را به این ذهنیت رسانده بود که تنها دو مدل حکومت وجود دارد: حکومت معصوم و حکومت امیر ستمگر که نمی‌تواند مشروع باشد.

امام خمینی مفهوم انتظاری را که در طول قرن‌ها در اذهان بسیاری از شیعیان نقش بسته بود، دگرگون ساخت و با همه دیدگاه‌هایی که «انتظار» را برابر با سکون، رکود و تن دادن به وضع موجود معرفی می‌کرد، به مقابله جدی برخاست:

«بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان را از خدا بخواهند... یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها کار نداشته باشیم؛ ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء... درست می‌کنند...»

یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک شود... یک دسته‌ای از این بالاتر بودند و می‌گفتند باید دامن زد به گناهان، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت تشریف بیاورند... یک دسته دیگر بودند که می‌گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۱۲، ۲۰۸ و ۲۰۹)

دسته دیگری بودند که می‌گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آن‌ها مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علم‌ی بلند شود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آن‌ها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند، علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند حالا ما فرض می‌کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این است که تکلیفمان دیگر ساقط است؟ (همان: ج ۲۰، ص ۱۹۷)

اینهایی که می‌گویند که هر علم‌ی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد، این برخلاف انتظار فرج است. (همان)

۴. تبدیل گفتمان سلبی انتظار به ادبیات ایجابی

امام خمینی با بهره‌گیری بهینه از عناصر و اجزای فرهنگ انتظار و با نگاهی اجتماعی و کلان به این آموزه توانست مبدأ تحولات بنیادین در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امت ایران باشد.

در نگاه استراتژیک امام به آموزه مهدویت، انتظار، منتظر را به انزوا نمی‌کشاند و او را از مسئولیت‌های اجتماعی نمی‌رهاند. وی با نگاه عقل‌گرایانه به مفهوم انتظار، نه نگاه نقل‌گرایانه‌ای (اخباری‌گری) که نقش حداقلی را برای انسان منتظر تعریف می‌کرد، توانست احساس مسئولیت فردی و اجتماعی را در سطح جامعه به بالاترین حد ممکن که تشکیل حکومت بود، ارتقا بخشد. ایشان به مدد ژرفای جهان‌بینی خویش توانست مفهوم «انتظار» را در اجتهاد فقهی خود بازسازی کند و ادبیات سلبی انتظار را به گفتمان ایجابی و مثبت‌اندیش آن بدل سازد. نتیجه قرن‌ها غلبه نگرش نقل‌محور بر فرهنگ مهدویت، خواسته یا ناخواسته، آشکار و پنهان، جبرگرایی خاموشی بود که بار مسئولیت و تکلیف را از دوش منتظران برداشته و سبب گشته بود مکلفان، بی‌اعتنا به عمل به تکالیف عصر غیبت، چهره در نقاب اعتماد به تقدیرگرایی افراطی کشید، ولی امام خمینی با سیره عملی خویش به تبیین و ترجمه این آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یتغیروا ما بأنفسهم» (رعد/ ۱۱) پرداخت و با گشودن پنجره عقل بر روی متون نقلی، پس از اعتماد به اختیار انسان در عرصه سرنوشت اجتماعی خویش، مفهوم انتظار منجی را به اوج رساند و توانست پایه‌های عقلانی و اجتماعی مهدویت را پشتوانه اصالت نقلی آن قرار دهد.

از این رو، از آنجاکه در این نگرش، پتانسیل فراوانی برای حرکت و تغییر وضع موجود با بهره‌گیری از مفاهیم اسلامی و اصیل امامت وجود دارد، جامعه شیعه با حفظ آرمان اصیل امامت به فعال‌سازی مجدد مفهوم انتظار فرج پرداخت و آن را به اهرمی برای حرکت و ترمیم جامعه تبدیل ساخت.

۵. طرح تئوری «ولایت فقیه» در اندیشه امام خمینی

سلسله بحث‌های ولایت فقیه، محور اقدامات تبلیغی - تربیتی امام در سال ۱۳۴۸ به شمار می‌رود. خواسته‌های سیاسی ۱۵ خرداد نمی‌توانست از حد اجرای قانون اساسی فراتر رود، به گونه‌ای که نهایت اجرای قانون اساسی، استقرار مشروطه سلطنتی بود؛ زیرا انقلاب

مشروطیت از ترکیب دو نیروی اسلام‌خواه و غرب‌گرا به وجود آمده بود. بر این اساس، قانون اساسی آن به هر حال التقاطی بود و در عمل نیز لیبرال‌ها و قدرت‌طلب‌ها با حمایت از بیگانگان هرچه خواستند در عمل انجام دادند، ولی در این مرحله امام خمینی بار دیگر نظریه ولایت فقیه را احیا ساخت و با استنباط و استنتاج از آن، پشتوانه‌ای فقهی، فلسفی و سیاسی برای انقلاب فراهم آورد، به گونه‌ای که قیام ۱۵ خرداد را تا مرحله براندازی شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی پیش راند.

اگر علمای شیعه پس از غیبت کبرا به این نظریه (ولایت فقیه) و حکومت اسلامی در حیطة نظر معتقد بودند، ولی در عمل دیده نشد کسی به صراحت امام خمینی این تئوری را وارد قلمرو عمل گرداند و به حکومت دینی جامه عمل بپوشاند.

حلقه‌های درس ولایت فقیه حضرت امام، پایه‌های تئوریک یک انقلاب تمام عیار را فراهم ساخت؛ زیرا مشروطیت، نهضت ملی نفت و حتی قیام ۱۵ خرداد، در عمل و از نظر قانونی، هیچ کدام برای براندازی نظام شاهنشاهی و استقرار یک نظام سیاسی متضاد و مخالف با آن طرحی نداشتند، ولی مباحث ولایت فقیه، مبانی نظری و فلسفی حکومت اسلامی را در چارچوب عمل به وظایف فردی و اجتماعی در حیطة حکومت‌داری در عصر غیبت را تبیین کرد و عدم مشروعیت نظام شاهنشاهی را بیش از پیش آشکار ساخت.

امام خمینی با طرح تئوری ولایت فقیه و نگارش بخش‌هایی از کتاب‌های *الیع و المکاسب المحرمه*، به پردازش مبانی استدلالی یکی از اساسی‌ترین مباحث کلام و فقه سیاسی شیعه (ولایت فقیه) در عصر غیبت پرداخت و کیفیت ستیز با ولایت جور و گسترش قلمرو اختیار ولی فقیه در نظام سیاسی اسلام را فراهم آورد تا مشروعیت حکومت دینی را تثبیت سازد. پس از میرزای نائینی که خود از آن به سلطنت اسلامی تعبیر می‌کند، امام خمینی بحث از حکومت اسلامی را دنبال کرد. ولایت فقیه در تفکر کلامی شیعه، پیرو بحث امامت است و مبحث امامت و ولایت، از اصول و مبانی عقیدتی امامیه به شمار می‌آید.

از این رو، نمی‌تواند یک مدخل فرعی فقهی قلمداد شود، هرچند تکلیفی بودن پذیرش ولایت فقیه برای همه مؤمنان، آن را در زمره احکام تکلیفی و مباحث فقهی نیز قرار می‌دهد و به یک اعتبار، از منظر فقهی نیز بررسی می‌شود. (نک: جلالی، ۱۳۷۹: ۳۵۱) به دیگر سخن، ولایت فقیه به لحاظ جنبه فعل الهی بودن، یک بحث کلامی است و به لحاظ جنبه فعل تکلیفی بودن، یک بحث فقهی شمرده می‌شود.

امام مستقیم به سراغ دیدگاه کلامی و فقهی شیعه درباره حکومت رفت و از توجیه شرعی نظام‌های موجود پرهیز کرد. در واقع نظریه ولایت فقیه با مبانی و انگاره‌های دین‌شناختی ویژه‌ای سازگاری دارد که بدون باور و شناخت ژرف و فقیهانه به آن‌ها نمی‌توان در معرفت دینی به چنین نظریه‌ای دست یافت.

تئوری ولایت فقیه حاکی از این عقیده است که حکومت دینی بهترین شکل حکومت است؛ زیرا فقه به معنای واقعی کلمه دربرگیرنده همه قوانینی است که یک جامعه مطلوب به آن نیازمند است. بر اساس بینش امام، ولایت فقیه در امتداد ولایت رسول الله و ائمه اطهار است. ولایت فقیه همان ولایت مطلقه رسول الله است؛ یعنی کار ولی فقیه نظارت بر اجرای احکام فقهی نیست، چنان‌که مرحوم نائینی می‌فرمود شأن ولی فقیه اعمال ولایت بر احکام دین است و اختیار او در اداره جامعه همان اختیار رسول الله است. (همان)

۶. تأسیس حکومت اسلامی و دولت منتظر بر پایه استراتژی انتظار

معمار کبیر انقلاب اسلامی با بیان این مطلب که «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم را لازم آورده [است]، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم نیز ادامه دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۸) بنیان یک انقلاب دینی را پی‌ریزی کرد. ایشان ضمن روشن ساختن مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت با اثبات اینکه حقیقت دین، جز با اجرای حکومت دینی قابل ظهور نیست، حکومت دینی را از اندیشه به حیطة عمل کشاند و عدل، عقل و عشق را بر سر یک سفره نشانده.

مشرّب رئالیستی امام در کلام سیاسی و باز تعریف دین و حکومت دینی، متفاوت و متمایز از دیدگاه ایدئالیستی ذهن‌گرای علمای سلف بود. امام یگانه عالم عصر غیبت بود که توانست حقیقت نظر را به قله‌های رفیع عمل برساند و حقانیت اصول پایه نظام دینی را مستحکم سازد تا حکمت عملی اسلام را در جامه حکومت اسلامی مجسم سازد.

امام خمینی در سه مرحله، آرمان حاکمیت دین را از ذهنیت به عینیت تبدیل ساخت، به‌گونه‌ای که در مرحله نخست، با پردازش به مدخل ولایت فقیه و کتابت بخش‌هایی از کتاب‌های البیع و المكاسب المحرمه، مبانی استدلالی یکی از اساسی‌ترین مباحث کلام و فقه سیاسی شیعه، یعنی ولایت فقیه در عصر غیبت را مطرح ساخت و توانست با تکیه بر آن، مشروعیت حکومت اسلامی را ثابت کند.

در مرحله دوم که از سال ۱۳۵۷ تا پایان حیات ایشان ادامه یافت، معماری این بنای سترگ و بی‌مانند را در غیبت جامعه بر عهده گرفت و امکان عینی و عملی آن را در گستره حیات اجتماعی به نمایش گذاشت. همچنین برای پاسخ به شبهه‌ها و نکته‌های پیچیده‌ای که در طول مسیر پر پیچ و خم انقلاب، تک تک افراد جامعه با آن رو به رو می‌شوند، اهتمام ورزید.

در مرحله سوم، با نوشتن وصیت‌نامه سیاسی - الهی، به عنوان آخرین پیام ماندگار خویش، چگونگی ادامه راه، پیش بردن حکومت اسلامی و نیز شیوه نگرهبانی و پاسداری از آن را روشن ساخت. (نک: جلالی، ۱۳۷۹: ۳۵۲)

وی در وصیت‌نامه سیاسی و الهی خویش که مانیفست سیاسی - اجتماعی ایشان و نیز به‌عنوان زنده‌ترین سندی است که بایسته‌ها و عملکرد دولت دینی و دولت منتظر را به تصویر کشیده است، می‌فرماید: ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی بن ابی‌طالب گرفته تا منجی بشر، حضرت مهدی، صاحب الزمان که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲۱، ۳۹۶)

خیزش انقلابی امام خمینی با تکیه بر اندیشه مهدویت و تأسیس جامعه منتظر برای

آماده‌سازی زمینه‌های ظهور امام زمان بر همگان ثابت کرد که اسلام نه تنها از مسائل سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و نظامی هیچ‌گاه به دور نبوده، بلکه در همه عرصه‌ها بهترین راهکار را معرفی ساخته است.

مدخل اندیشه انتظار و دولت منتظر در آرمان امام خمینی، یکی از عناصر و دغدغه‌های اصلی آن رهبر فرزانه است. امام با طراحی این پیش‌فرض ذهنی که آرمان توحید همه پیامبران به دست حضرت مهدی تحقق خواهد یافت، قرائتی از دولت دینی و منتظر بیان می‌دارد. ایشان با نفی هرگونه برداشت که سبب دوری مردم از دولت منتظر و انتظار منجی شود، طرح نوینی در اندیشه مهدویت و دولت مهدوی در انداخت. وی می‌فرماید: «در برخی روایات هست که یکی از اعمال مستحب این است که مؤمنین در حال انتظار اسلحه هم داشته باشند، نه اینکه اسلحه را تهیه کنند و بگذارند کنار و بنشینند. باید اسلحه داشته باشند برای اینکه با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند. تکلیف است نهی از منکر است بر همه ما تکلیف است. باید مقابله کنیم با این دستگاه‌های ظالم خصوصاً دستگاه‌هایی که با اساس مخالفند.» (صادقی آزرگانی، ۱۳۸۶: ۲۵۳)

بنابراین، آموزه مهدویت در اندیشه امام خمینی به‌عنوان مقصد و علت غایی انقلاب اسلامی تعریف شده است و سیره سیاسی ایشان تنها به تشکیل حکومتی شیعی و تثبیت نظام سیاسی اسلام محدود نمی‌شود، بلکه انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی در آرمان امام به‌عنوان گذار به مدینه فاضله و دولت کریمه ترسیم شده است. نگرانی اصلی وی در زمان غیبت و عصر پنهان‌زیستی حضرت ولی عصر این بود که تحقق انتظار به همان معنای حقیقی خود که تلاش مخلصانه برای گسترش توحید، تحقق عدالت و زدودن ظلم از جامعه با تشکیل حکومت، اداره زندگی و... است، میسر نمی‌شد، مگر با یک جهان‌بینی جامع و نگاه کلان به آموزه مهدویت.

ایشان می‌فرماید: «همان دلیلی که لزوم امامت را پس از نبوت اثبات می‌کند، عیناً

لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر را در بردارد، به‌ویژه پس از این همه مدت که از غیبت آن بزرگوار می‌گذرد و شاید آن دوران هزارها سال دیگر نیز ادامه یابد که البته علم آن نزد خداست و ما از طولانی شدن آن به خدای بزرگ پناه می‌بریم.» (نک: امام خمینی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۴۶۱ و ۴۶۲)

زمان حضور و غیبت امام معصوم در اندیشه امام تنها به این معنا بود که ولی فقیه دقیقاً با نیابت عامه، خلأ حضور فیزیکی امام معصوم را پر می‌کند. ایشان در جایی می‌فرماید: «لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی‌ترین امور است، بی‌آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ص ۲۳)

در اندیشه امام، حکومت شاخه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است. امام خمینی ظهور انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی و امکان گسترش آن در دیگر نقاط جهان را مقدمه‌ای برای انقلاب جهانی حضرت مهدی و تشکیل دولت فراگیر او می‌داند. بنابراین، از این منظر، مهدویت صرفاً یک موضوع تاریخی یا یک اعتقاد کلامی محض نیست، بلکه در افق بلند اندیشه امام، مهدویت پایه اسلام است که نقطه برخورد و اشتراک دین، سیاست، عرفان و فلسفه تاریخ به شمار می‌رود و استمرار و بقای امامت در گرو زنده داشتن این اندیشه ماندگار است.

۷. تحقق تمدن بزرگ اسلامی، تنها راه رسیدن به دولت کریمه مهدویت

امام خمینی معتقد بود پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نقطه آغاز مهندسی تمدن اسلامی است که به انقلاب جهانی حضرت مهدی می‌پیوندد. از این رو، انقلاب اسلامی در آرمان و اندیشه امام، جهانی کردن اسلام و رسیدن به خلق تمدن بزرگ اسلامی است: مسئولان باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت است که خداوند بر همه مسلمانان و

جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲۱، ۱۰۸)

از دیگر دلایلی که ضرورت بحث از تمدن‌سازی اسلامی را بیان می‌دارد، وجود نیازهای انقلاب اسلامی است که امروز توانسته است پرچم دین‌محوری را در اداره عینی جامعه به اهتزاز درآورد. گرچه قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی ایران هیچ‌گاه قابل مقایسه با شاکله انقلاب موعود جهانی به رهبری حضرت مهدی نیست و هیچ‌یک از رهبران انقلاب اسلامی نیز چنین انگیزه‌ای در سر نداشته‌اند، ولی چون این حرکت مؤثر در ساختارها و روابط موجود جهانی با نام دین به وقوع پیوسته و هدف اصلی خود را زمینه‌سازی برای برپایی تمدن اسلامی مطرح ساخته است، در عمل، رسالت اندیشمندان مسلمان را در بیان بحث مهندسی تمدن اسلامی دو چندان می‌سازد. (نک: رضایی، ۱۳۸۶: ۹)

حضرت امام خمینی که معتقد بود باید در جامعه اسلامی، توحید در همه ساحت‌های وجود تحقق یابد، موجی را پدید آورد که روزه گارودی فرانسوی درباره آن گفت: انقلاب اسلامی و ظهور آن، آغاز عصر جدید است و پایان آن هم با قیام مهدی است. امام اصرار داشتند که مشکلات جامعه ایرانی و بشریت حل نخواهد شد، مگر اینکه یک تمدن مبتنی بر دین و افکار ناب شیعه در جمهوری اسلامی ساخته و به دنیا عرضه شود و دنیا با آشنا شدن با این تمدن برای امر ظهور موعود و فرا رسیدن پایان خوش تاریخ بشریت زمینه‌سازی کند.

از این رو، ایشان می‌فرمود: جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما

باید در جنگ اعتقادی مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به لرزه اندازیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸۶)

نتیجه

کلام سیاسی یکی از حوزه‌های دانش سیاسی اسلام است که شناسایی دقیق مواضع کلان دین در باب حیات سیاسی، تبیین و استدلال برای آن‌ها و دفاع از دین در قبال شبهات و دیدگاه‌های رقیب از کارکردهای این حوزه می‌باشد. نگاه ایجابی امام خمینی به مهدویت و بازتعریف ایشان از آموزه انتظار منجی در عصر غیبت علاوه بر تشدید مسئولیت‌های فردی، اجتماعی و سیاسی، منجر به خلق انقلاب اسلامی گردید. رویکرد کلامی سیاسی امام خمینی به آموزه مهدویت را در مؤلفه‌هایی چون امامت در نگرش سیاسی ایشان، مفهوم انتظار فرج، نفی قرائت‌های سلبی از انتظار منجی، تبدیل گفتمان سلبی انتظار به ادبیات ایجابی، طرح تئوری ولایت فقیه، تأسیس حکومت اسلامی و دولت منتظر بر پایه استراتژی انتظار، تحقق تمدن بزرگ اسلامی تنها راه رسیدن به دولت کریمه مهدویت تبیین و بررسی کردیم که چگونه امام خمینی با بازسازی مفهوم انتظار فرج و قرائت صحیح از امامت و مهدویت توانست راهی برای برون رفت جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب ایجاد نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۶، کتاب البیع، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲. _____، ۱۳۷۱، شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی.
۳. _____، ۱۳۷۳، ولایت فقیه، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۴. _____، ۱۳۷۸، پیام و سخنان امام خمینی: جزوه اسلام ناب جنیش عبدالنخواه، تهران، نصر.
۵. _____، ۱۳۸۰، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____، ۱۳۸۵، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____، بی تا، کشف الاسرار، قم، انتشارات مصطفوی.
۸. بهروز لک، غلام رضا، ۱۳۸۴، نسبت کلام سیاسی و فلسفه سیاسی، مندرج در فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۲.
۹. جلالی، غلامرضا، ۱۳۷۹، مراحل شکل‌گیری حکومت اسلامی در بیان و بنان امام خمینی، فصلنامه حوزه، شماره ۹۵ - ۹۴.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، انتظارات بشر از دین، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۱. رضایی، عبدالعلی، ۱۳۸۶، موانع و الزامات مهندسی تمدن اسلامی، قم، انتشارات فجر ولایت.
۱۲. شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵، ابراهیم، معرفت امام عصر و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر.
۱۳. صادقی آزرگانی، محمدامین، ۱۳۸۶، سیمای حضرت مهدی در اندیشه امام خمینی، قسمت دوم مجله حضور، شماره ۱.
۱۴. نایینی، محمدحسین، ۱۳۷۸، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، با مقدمه سید محمود طالقانی، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.